نگاهی نو به تفسیر آیات «لَئِنْ سَأَلْتَهُمْ» با رویکرد معرفت فطری توحیدی
محمد صادق فرزام
علمی - پژوهشی
فصلنامهٔ تخصّصی مطالعات قرآن و حدیث سفینه
سال بیست و دوم، شمارهٔ ۸۷ «ویژهٔ پژوهش‌های قرآنی»، تابستان ۱۴۰۴، ص ۱۵۹-۱۷۷

نگاهی نو به تفسیر آیات «لَئِنْ سَأَلْتَهُمْ» با رویکرد معرفت فطری توحیدی

محمد صادق فرزام [۱]

چکیده: قرآن کریم در شش آیه که با «لَئِنْ سَأَلْتَهُمْ» شروع می‌شوند، تأکید می‌کند که اگر از منکران دعوت نبوی بپرسید چه کسی شما یا آسمان و زمین را خلق کرده، بدون هیچ درنگی می‌گویند «الله» خالق ما و خالق تمامی عالم است. از این آیات دو تفسیر بیان شده است. تفسیر اول که مشرکان را در الوهیت و ربوبیت، موحد و تنها ایشان را در عبودیت مشرک می‌داند و مشرکان را خداشناسانی می‌داند که تنها بتان در نظرشان واسطه بین خدا و انسان بوده است. اما ائمه اطهار علیهم‌السلام در تفسیر خود، مخاطب این آیات را فطرت توحیدی بشریت می دانند که اگر از خالق آسمان و زمین پرسش شود، فطرت آدمی به وجودِ الله اقرار می‌کند، به سبب فطرت توحیدی که خداوند آن را در سرشت آدمی نهادینه کرده است. در این نوشتار با اعتبار سنجی این دو تفسیر، تفسیر دوم را قوت بخشیده و پیامدهای غلط تفسیر اول روشن می‌شود.

کلید واژه: توحید فطری، تفسیر روایی، تفسیر به رأی، لئن سألتهم من خلق، وهابیت.

---

* دریافت: ۱۴۰۲/۰۴/۱۱؛ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۸/۱۰.

۱. سطح ۴ حوزه علمیه قم. mf.farzam@yahoo.com

مقدمه

اهل‌بیت علیهم‌السلام در ضمن روایات بسیاری همواره مفسر حقیقی مصحف شریف را تنها خود معرفی کرده‌اند و نشان داده‌اند نیاز به اهل‌بیت علیهم‌السلام برای فهم آیات قرآن تنها مخصوص متشابهات آیات قرآن نبوده است، چراکه بسیاری از آیات الهی در نگاه نخستین، ظاهری واضح داشته اند، اما اهل‌بیت علیهم‌السلام معانی فریبنده نخستین این آیات را نفی کرده و تفسیری حقیقی بیان داشته‌اند.نوشتار فراروی، تفسیر ایشان از شش آیه است که در صورت بررسی آیات بدون عنایت به روایات تفسیری، انسان را دچار فهم غلط از این آیات می‌کند. چنان‌که روشن است مفسران شیعه وسنی با توجه بر آیات ذکر شده بدون روایات دچار تفسیری غلط از این آیات شده اند. قرآن کریم در شش آیه به حضرت ختمی مرتبت اعلام می‌دارد در صورتی‌که از مشرکان و منکران دعوت نبوی سؤال شود که چه کسی خالق آسمان و زمین است یا چه کسی از آسمان باران می بارد یا چه کسی خورشید وماه را مسخر خود قرار داده است؟ می‌گویند الله تبارک و تعالی. این الله همان وجود بی‌بدیلی است که مشرکان بدان ایمان نیاورده و تسلیم نشده اند. آیات مورد نظر به شرح زیر است.

﴿وَ لَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ وَ سَخَّرَ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ فَأَنَّى يُؤْفَكُونَ﴾ (عنکبوت:۶۱)

﴿وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ نَزَّلَ مِنَ السَّماءِ ماءً فَأَحْيا بِهِ الْأَرْضَ مِنْ بَعْدِ مَوْتِها لَيَقُولُنَّ اللَّهُ قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لا يَعْقِلُونَ﴾ (عنکبوت:۶۳)

﴿وَ لَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لا يَعْلَمُونَ﴾ (لقمان:۲۵)

﴿وَ لَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ قُلْ أَ فَرَأَيْتُمْ ما تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ أَرادَنِيَ اللَّهُ بِضُرٍّ هَلْ هُنَّ كاشِفاتُ ضُرِّهِ أَوْ أَرادَنِي بِرَحْمَةٍ هَلْ هُنَّ مُمْسِكاتُ رَحْمَتِهِ قُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ عَلَيْهِ يَتَوَكَّلُ الْمُتَوَكِّلُونَ﴾ (زمر:۳۸)

﴿وَ لَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ خَلَقَهُنَّ الْعَزِيزُ الْعَلِيمُ﴾(زخرف:۹)

﴿وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَهُمْ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ فَأَنَّى يُؤْفَكُونَ﴾ (زخرف:۸۷)

مضمون مشترک همگی این آیات، سؤال از مخلوقات الهی است، اما همگی این پرسش ها جوابی یگانه دارد و آن ذات اقدس ربوبی است. این جواب یگانه، از مشرکانی صادر می گردد که در انحرافات خود بسیار با یکدیگر متفاوت بودند و هرقبیله ای خرافه ای مخصوص به خود را دنبال می‌کردند. این نشان می‌دهد علی رغم تمامی اختلافات، وقتی در بارۀ نقطۀ مشترک در ذات تمامی انسان ها می پرسند، به فراخور یگانگی آن امر، جواب بر اساس فطرت توحیدی آدمی مشترک و یگانه است.

در تفسیر این نوع آیات دو گونه تفسیر به چشم می‌خورد.

تفسیر اول مشهور بین مفسّران شیعه و سنی بوده و خاستگاه شبهات بسیاری بر تشیع شده است. بر اساس آن، بت پرستان مکه خداپرست بودند و خالق عالم را ذات ربوبی می‌دانستند. بدین روی در الوهیت و ربوبیت و اسماء و صفات الهی مشرک نبودند، بلکه به الله تبارک و تعالی ایمان داشتند، ولی تنها اشتباه ایشان در تشخیص مصداق پرستش بود، یعنی قائل بودند که بتها واسطۀ ربوبیت اند و در حقیقت هدف از بعثت پیامبر، تنها از بین بردن این واسطه های توهمی بود. به بیان دیگر اگر پیامبر مبعوث نمی‌شد و بار رسالت بر دوش نمی‌گرفت، مشرکان تنها در مصداق پرستش اشتباه می‌کردند. برای همین، اگر از آنان بپرسند چه کسی آسمان و زمین را آفریده، می‌گویند الله. اما طبق تفسیر دیگر، مشرکان چیزی به نام الله تبارک و تعالی نمی‌شناختند، بلکه خدایان خود را لات و عزی می دانستند و هدف از نبوت پیامبر، صرفاً تعیین مصداق پرستش نبوده، بلکه پیامبر مبعوث شد تا اینکه به آنها الله را معرفی کند. و اگر در بارۀ خالق آسمان و زمین از فطرت آنان بپرسند،

فطرتشان به «الله» تبارک و تعالی شهادت می‌دهد و نمی‌توانند این بتها را خالق آسمان و زمین بدانند.

همچنین برخي آیات، به صورت استدلال مستقیم، در مواجهه با مشرکان مبدأ عالم را نشان می دهد که پیامد تردید مشرکان در اصل وجود خداوند است. پس این آیات با اعتقاد به موحد بودن بت پرستان سازگار نیست. مهم‌ترین استناد اینان به آیات ۹ تا ۱۱

سوره ابراهیم است:

«وَقَالُوا إِنَّا كَفَرْنَا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ وَإِنَّا لَفِي شَكٍّ مِمَّا تَدْعُونَنَا إِلَيْهِ مُرِيبٍ. قَالَتْ رُسُلُهُمْ أَفِي اللَّهِ شَكٌّ فَاطِرِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يَدْعُوكُمْ لِيَغْفِرَ لَكُمْ مِنْ ذُنُوبِكُمْ وَيُؤَخِّرَكُمْ إِلَى أَجَلٍ مُسَمًّى قَالُوا إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُنَا تُرِيدُونَ أَنْ تَصُدُّونَا عَمَّا كَانَ يَعْبُدُ آبَاؤُنَا.»

در این آیات، تذکر به وجود خدا بیان شده که آیا درباره خدایی شرك مي‌ورزید که فاطر و آفریننده آسمان‌ها و زمین است؟ تعابیرِ به کار رفته در این آیه تذکر به صانع است. آیه دیگری که در خداشناسي به آن استناد مي‌شود، این است: «أَمْ خُلِقُوا مِنْ غَيْرِ شَيْءٍ أَمْ هُمُ الْخَالِقُونَ أَمْ خَلَقُوا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بَل لَا يُوقِنُونَ. أَمْ لَهُمْ إِلَهٌ غَيْرُ اللَّهِ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ.» (طور: ۳۵ – ۳۷). این آیات که به نوعي شك در اصل وجود مبدأ جهان امکان طرح شده است، انحراف بت پرستان را نشان می دهد که صرفاً خطاء در عبودیت و بندگی نداشتند.

با مراجعه به روایات معصومین: در تفسیر این آیات، روشن می‌شود که مخاطبان واقعی قرآن کریم هیچ یک از این دسته آیات را بر اساس تفسیر اول (موحد بودنِ بت پرستان) بیان نداشته اند؛ بلکه در تمام روایات تفسیری این شش آیه به معرفت فطری تفسیر شده است. همچنین تمام روایاتی که در مورد معرفت فطری از اهل بیت صادر شده است، مؤید گفتار خود را این شش آیه دانسته اند.

مفسّران بسیاری اعمّ از شیعه و سنی، بدون توجه به روایات معصومین: تفسیر اول را برگزیده اند. حتی برخی از مفسّران شیعه با وجود دسترسی به روایات سرشار تفسیر اول را برگزیده اند. همین انتخابِ بی توجه به روایات ذیل این آیات، چندین شبهه بر مکتب تشیع وارد کرده است.

یکی از شبهات پرتکرار این است که مشرکان به استقلال بت‌ها اعتقادی نداشته و تنها آنها را واسطه میان خود و خداوند سبحان می‌دانستند؛ پس استغاثه از مخلوقات الهی مانند ائمه اهل بیت علیهم‌السلام - حتی اگر فرد استغاثه کننده به استقلال ائمه اعتقاد نداشته باشد - شرک و عبادت غیر الله است، چرا که خداوند سبحان، استغاثه به بت‌ها توسط بت‌پرستان را شرک و عبادت غیر الله دانسته است، با اینکه آنان به استقلال بت‌ها اعتقاد نداشته و بت‌ها را فقط واسطه میان خود و خداوند متعال می‌دانستند.

تفسیر اهل سنت از این دسته آیات

برخی از تفاسیر اهل سنت بر اساس این شش آیه، موحد بودن بت پرستان را نتیجه گرفته و آنان را تنها در پرستش و به اصطلاح در توحید عبادی مشرک می دانند.

زمخشری می‌نویسد: «الضمير في سَأَلْتَهُمْ لأهل مكة فَأَنَّى يُؤْفَكُونَ فكيف يصرفون عن توحيد الله و أن لا يشركوا به، مع إقرارهم بأنه خالق السماوات و الأرض» (زمخشری، محمود بن عمر، ۱۴۰۷، ج۳، ص ۴۶۲، ذیل آیه ۲۹ سوره عنکبوت).

فخر رازی ذیل آیه ۶۳ عنکبوت معتقد است که بت پرستان مکه خدا را قبول داشتند ولی به آنچه که قبول داشتند عمل نمی‌کردند. (فخر رازی، محمد بن عمر، ۱۴۲۰، ج۲۵، ص: ۷۴). مراد از آن، گفتار مستمرّ است، یعنی می دانند که این از جانب خداست، ولی به آنچه می دانند تصدیق می‌کنند و عمل نمی کنند.

زمخشری همچنین می نویسد: «على أنهم أقروا بما هو حجة عليهم حيث نسبوا النعمة إلى الله و قد جعلوا العبادة للصنم»

(زمخشری، محمود بن عمر، ۱۴۰۷، ج۳، ص ۴۶۳، ذیل آیه ۶۳ عنکبوت)

آلوسی در تفسیر روح المعانی ذیل آیه ۶۱ سوره عنکبوت چنین می‌نویسد : «أى إذا كان الأمر كذلك فكيف يصرفون عن الإقرار بتفرده عزّ وجلّ فى الألوهية مع إقرارهم بتفرده سبحانه فيما ذكر من الخلق والتسخير».

قرطبی در نخستین دلیل خود بر موحد بودن بت پرستان در مورد ذات الهی با استناد به آیه ۶۳ سوره عنکبوت می‌نویسد: «أي فإذا أقررتم بذلك فلم تشركون به و- تنكرون الإعادة»(قرطبی، محمد بن احمد، ۱۳۶۴، ج۱۳، ص۳۶۱).

مفسران اهل سنت به موحّد بودن بت پرستان در توحید الوهی و ربوبی اذعان دارند و آنان را تنها مشرک در توحید عبادی می‌دانند.

سوء برداشت وهابیت از این دسته آیات

نتیجه وهابیت از این تفسیر آن است که اساس دعوت نبوی از بین بردن هر گونه وسائط بوده است؛ پس شیعیان که به اهل‌بیت؟عهم؟ متوسل می‌شوند، در واقع همان کار

مشرکان قبل از اسلام را انجام می دهند، با این تفاوت که به جای بت از ائمه یاد می‌کنند.

ابن تیمیه (م۷۲۸ق) در شمار نخستین کسانی است که در کتاب های کلامی خود در فصلی مستقل به مسئله وساطت پرداخت و این مسئله را شرک دانست.(سبحانی، جعفر، ۱۴۰۶، ج۴، ص۳۷۴ و ۲۴۲). به عقیده او، لااله الا الله تنها ناظر به توحید عبادی است (ابن‌تیمیه، احمد، ۱۴۱۶، ج۱، ص۵۷). او و پیروانش فلسفه بعثت رسول خدا را تنها همین می‌دانند که مشرکان مکه معتقد به توحید ربوبی بودند و تنها اشتباهشان این بود که بتها را شریک خدا می دانستند نه خود ذات الاه (ابن‌تیمیه، احمد، ۱۴۱۶، ج۱، ص۱۴۹؛ ابن‌عبدالوهاب، بی‌تا، ج۱، ص۱۶۹؛ عبد الله جار الله بن إبراهیم جار الله، ۱۴۰۱، ج۱، ص۵۵۰.). آنگاه نتیجه می‌گیرند که شیعیان نیز بدان روی که اهل‌بیت علیهم‌السلام را واسطه قرار داده اند، همان کار مشرکان را انجام می‌دهند، پس شیعیان نیز مشرک اند.

ابن تیمیه می نویسد: «خواندن ملائکه، انبیا و بندگان صالح خداوند بعد از مرگ آنها، از بزرگ ترین انواع شرک به خداوند متعال است و چنین شرکی در میان بت‌پرستان و اهل بدعت از اهل کتاب و مسلمانان نیز وجود دارد. خداوند متعال اجازه انجام چنین عملی نداده و هیچ پیامبری این عمل را مشروع ندانسته و در هیچ دینی نیامده است و هیچ یک از صحابه، تابعین و امامان مسلمین چنین عملی را انجام نداده است» (ابن‌تیمیه، احمد، ۱۴۱۶، ج۱، ص۱۴۹).

محمد بن عبدالوهاب با برداشت ناصواب از آیات قرآن می‌گوید: «شرک مشرکان صدر اسلام در توحید ربوبی نبوده، بلکه تنها در توحید عبادی، مشرک بوده‌اند. مانند کسی که مدعی شود که ما با اعتقاد به خالقیت و رازقیت و مدبریت خدا، توسل به اولیاء الهی داریم و توسل ما از باب تقرب و شفاعت است. لذا اعمال ما شرک محسوب نمی‌شود.» (محمد بن عبد الوهاب،۱۲۰۶، ص۳۶۵و۳۶۶و۳۶۷)

ابن عثیمین نیز در کتاب تفسیری خود ذیل آیه ۳۸ سوره زمر می نویسد که مشرکان نمی گفتند آسمان و زمین قدیم هستند، بلکه اعتقاد به حادث بودن داشتند و خالق آسمان و زمین را الله تبارک و تعالی دانسته و تصدیق می‌کردند که خالق عالم تنها الله تبارک و

تعالی است... مشرکان اقرار می‌کردند که خداوند بدون هیچ شریکی پروردگار است. (العثیمین،محمد بن صالح، ۱۴۲۳، ص۳۶۷).

وی ذیل آیه ۲۵ سوره لقمان نیز می‌نویسد: «وقوله سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى: «وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ» هذا هو صِيغة السُّؤال: مَن خلَق السمواتِ والأرضَ؟ خلَقها اللَّات أو العُزَّى أو مَناة أو هُبَل أَمْ مَنْ؟ الجَوابُ: «لَيَقُولُنَّ اللَّهُ» فهم يَعتَرِفون بأنَّ خالِق السمواتِ والأرضِ هو اللَّه عَزَّ وَجَلَّ».

بن باز در کتاب «مجموع فتاوی و مقالات متنوعه» ذیل آیه ۸۷ سوره زخرف تصریح می کند که مشرکان در توحید ربوبی، توحید الوهی، و توحید اسماء و صفات الهی آشکارگویی داشتند و به این سه توحید اعتراف می‌کردند، ولی این اعتقاد پاک خود را تنها در توحید عبادی خود به کار نمی گرفتند (بن باز، عبدالعزیز،۱۴۲۰،ج۱، ص۳۴)

محمد اسماعیل المقدم ذیل آیه ۸۷ از سوره زخرف می گوید: «این آیه دلیل است بر آنکه مشرکان موحد بودند»، تا جایی که می‌گوید: «ابوجهل و ابولهب نیز می‌گفتند پروردگاری جز الله نیست»، و در آخر نتیجه می گیرد که «توحید افعالی بین تمام کافران مشترک است و در واقع تمام کافران، موحد به توحید افعالی هستند». (المقدم، محمد اسماعیل، تفسیر القرآن الکریم، ص۱۳).

نظر برخی مفسران شیعی

برخی مفسران شیعه نیز چنین مضامینی گفته اند. به عنوان نمونه گفته اند:

«توضیح کلام اینکه مشرکین منکر وجود الله نیستند و توحید ذاتی و صفاتی و افعالی او را معتقد هستند که واجب الوجود بالذات او است و بس، و مستجمع جمیع صفات کمالیه و جمالیه و جلالیه است. علم و قدرت و حیات و سایر صفات ذاتیه که تعبیر به کمالیه مي کنند و منزه از جمیع عیوب و نواقص و احتیاج که تعبیر به صفات جلالیه مي کنند. و موجد تمام ممکنات خالق رازق محیی و ممیت و مغنی و مفقر و منعم و سایر افعال که تعبیر به صفات جمالیه مي کنند. فقط در توحید عبادتی مشرك شدند و شیطان آنها را اغوا کرد» (طیب،عبدالحسین، ۱۳۶۹، ج۱۰،ص۳۴۷، ذیل آیۀ ۶۱ سوره عنکبوت).

ایشان اغوای شیطان را منحصر به توحید عبادی دانسته و مشرکان را از شرک ذاتی، صفاتی، و حتی افعالی مبرّا می داند.

نیز نوشته اند: «در این بخش فرمود (خداوند) که اینها (مشرکان) در خالقیت موحّد هستند و در ربوبیت مشرک می‌باشند و مشکل دارند؛ به همان دلیل که در خالقیت موحّد هستند، به همان دلیل باید در ربوبیت هم موحّد باشند، آیه نُه این است: وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ خَلَقَهُنَّ الْعَزِيزُ الْعَلِيمُ» (جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۹۴، ص۲۶۳؛ ذیل آیه ۹ سوره زخرف)

باید دانست که تفاسیر کهن شیعه، همچون تبیان شیخ طوسی و مجمع البیان و جوامع الجامع شیخ طبرسی به موحد بودن مشرکان در توحید ربوبی و توحید الوهی اشاره نکرده اند. پس تصور موحد بودن مشرکان قبل از اسلام، در قرن های اخیر وارد تفکر عالمان شیعه شده است.

برای نمونه شیخ طوسی ذیل آیه ۶۱ سوره عنکبوت می‌نویسد: «يقول اللّه تعالى لنبيه محمد ﷺ: و لئن سألت هؤلاء الكفار الذين جحدوا توحيدي و كفروا بنبوتك، (مَنْ خَلَقَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ) و المنشئ لها و المخرج لها من العدم الى الوجود، (وَ سَخَّرَ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ) في دورانها على طريقه واحدة لا تختلف؟؟ (ليقولن) في جواب ذلك: (اللّه) الفاعل لذلك، لأنهم كانوا يقولون بحدوث العالم و النشأة الأولى، و يعترفون بأنّ الأصنام لا تقدر على ذلك». به نظر ایشان، مشرکان خود به ناتوانی بتها علم و اعتراف دارند. وانگهی این نوع تفسیر، از تفسیر به موحد بودن مشرکان بسیار ناهمگون است. وی همین مضمون را ذیل آیه ۲۵ سوره لقمان؛ آیه ۲۸ سوره زمر؛ آیه ۹ سوره زخرف می‌گوید.

نقد تفسیر فریقین در این آیات

۱- با بررسی دیگر آیات قرآن، می‌توان فهمید که در جای جای این کتاب آسمانی، تصریح به «پرستش بت» توسط بت پرستان دارد. ماده «نعبد» با مشتق های دیگر آن، معنایی جز پرستش ندارد و پرستش چیزی جز دیدی مستقل به بت ها ندارد. به این آیات توجه کنید.

«ما نَعبُدُهُم إلاّ لِيُقَرِّبُونا إلَى اللّهِ زُلفى» (زمر/۳)

«يَقُولَ لِلنَّاسِ كُونُوا عِباداً لِي مِنْ دُونِ اللَّه» (آل عمران/ ۷۹)

«مَثَلُ الَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْلِياءَ كَمَثَلِ الْعَنْكَبُوتِ اتَّخَذَتْ بَيْتاً» (عنکبوت/ ۴۱)

«إِنَّما تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْثاناً وَ تَخْلُقُونَ إِفْكاً إِنَّ الَّذِينَ تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لا يَمْلِكُونَ لَكُمْ رِزْقاً» (عنکبوت/۱۷)

در صورتی‌که از منظر بت پرستان، تنها بت ها واسطه بوده اند نه معبود مستقل، نباید خداوند عبارت «من دون الله» را در معرفی عملکرد بت پرستان بیان می‌فرمود. همین جمله نشان می‌دهد که تمام اعتقادات مشرکان قبل از اسلام، بدون توجه به خداوند عالم بوده است. اگر از منظر بت پرستان، بت های مکه در حکم واسطه بوده باشند دیگر «من دون الله» معنایی ندارد، چرا که بتان خود در جایگاه مقام منیع ربوبی خواهند بود و دیگر نمی‌توان پرستش بتان را پرستیدن «من دون الله» خواند. لذا آن معرفت بلند را بدون وجود رسولی مهربانی و کتابی محکم نمی‌توانستند کسب کنند.

۲- نوع تخاطبی که بت پرستان در زمان وقوع مشکلی به بت ها دارند، نشان از الوهیت و اعتقاد به اثرگذاری تکوینی بت ها در این عالم داشته است. آنان خطاب به بت ها می گفتند: «یا إلهنا، هذا فلان ابن فلان، قد أردنا به کذا و کذا فأخرج الحق فیه» (العلی، د. صالح احمد،۱۹۶۰،ج۱،ص۱۸۴-۱۸۵)

۳- مشرکان قبل از اسلام خرافه های باطلی داشتند، همچون: زنده به گور کردن دختران، آتش افروزی برای آمدن باران، زدن گاو نر هنگام آب نخوردن گاو ماده، وارونه کردن پیراهن هنگام گم شدن در بیابان و بسیاری خرافه دیگر. لذا دور از تصور است که توانسته باشند به خدایی ایمان داشته باشند که مستجمع جمیع کمالات است.

۴- وهابیان دلیل بعثت رسول خدا را این می دانستند که مشرکان، اموری مانند بتها را واسطه قرار نداده اند و فقط خدای آسمانها و زمین را پرستیده اند. ما می گوییم: انبعاث پیامبر، خود قبول نظام واسطه را تأیید می‌کند و این سؤال را به همراه دارد که چگونه خداوند برای هدایت بشری، از واسطه همچون نبیّ و وصیّ استفاده کرده باشد، اما خود

مخالف وساطت این انوار پاک بین خدا و بندگان دیگر باشد؟ بنابراین نظام مندیِ عالم خلقت با محوریت وساطت است.

نه تنها در نظام هدایت، بلکه در نظام ربوبیت عالم خلقت، خداوند از وسائط بهره می گیرد. از آیات و روایات چنین فهمیده می‌شود که هر کدام از ملائک در این عالم، وظیفه ای در عرصه وجود دارند. در قرآن کریم نظام انزال وحی را به پیامبران، به دست جبرئیل داده و می فرماید: «قُلْ مَنْ كانَ عَدُوًّا لِجِبْريلَ فَإِنَّهُ نَزَّلَهُ عَلى قَلْبِكَ بِإِذْنِ اللهِ مُصَدِّقاً لِما بَيْنَ يَدَيْهِ وَهُدىً وَبُشْرى لِلْمُؤْمِنينَ» (بقره/ ۹۷). همچنین نظام قبض روح به حضرت عزرائیل داده شده است: «قُلْ يَتَوَفَّاكُمْ مَلَكُ الْمَوْتِ الَّذى وُكِّلَ بِكُمْ ثُمَّ إِلى رَبِّكُمْ تُرْجَعُون»؛(سجده/ ۱۱).

بعضی دیگر از ملائکه وظیفه حمل عرش الهی را دارند. «الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَمَنْ حَوْلَهُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيُؤْمِنُونَ بِهِ وَيَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمَنُوا» (غافر/۷).

۵- سیره نویسان علت اولیه و اصلیِ بت پرستی در مکه را طلب باران و نصرت می دانند. ابن هشام در سیره خود نوشته است: «نخستین کسی که بت‌پرستی را وارد مکه کرد، عمرو بن لُحَی بود، وی در برگشتن به مکه در شهر «بلقا» دید که عده‌ای از مردم، بت‌ها را خضوع و خشوع و عبادت می‌کنند. از آنان پرسید که این‌ها چیست؟ مردم گفتند: این‌ها آلهه و خدایان ما هستند؛ ابن لحی گفت: شأن و مقام این بت‌ها چیست؟ بت پرستان شهر بلقاء گفتند: کارشان این است که هر وقت خشک‌سالی بشود، از آن‌ها باران می‌طلبیم، برای ما باران می‌فرستند، مشکلاتمان را برطرف می کنیم. ابن لحی این اعتقاد را پسندید و بتی طلب کرد تا به مکه ببرد؛ آن‌ها «هُبل» را به او دادند. عمرو بن لحی بت را بالای بام کعبه نصب کرد و چون رئیس قبیله بود، همه مردم را دعوت کرد که در مقابل هُبل عبادت کنند.» آنان می گفتند: هر وقت بی باران باشیم، باران می‌فرستد، و هر زمان کمک بخواهیم کمک می‌کند، اگر واقعاً قدرت غیبی در آن‌ها است، ما هم عبادت کنیم. «إذا استمطرنا، نمطرنا، إذ استنصرنا ينصرونا». (عبدالملک بن هشام، ۱۳۷۵ه، ج۱،ص۷۷).

همچنین مسعودی در این راستا چنین می‌نویسد: «عمرو بن لحی، دین ابراهیم را تغییر داد و دگرگونه کرد و مردم را به پرستش مجسمه‌ها برانگیخت. طبق خبری، وی به شام

رفت و گروهی را دید که پرستش بتان می کردند و بتی به او دادند که روی کعبه نصب کرد... عمرو بن لحی بتان بسیار در اطراف کعبه نصب کرد و بت‌پرستی در عرب رواج گرفت و دین حنیف (جز به ندرت) منسوخ شد. شحنة بن خلف جرهمی در این باب گفت: ای عمرو! در مکه و اطراف خانه، خدایان متعدد نهاده‌ای، اینجا همیشه خدای یگانه داشته، ولی تو برای خانه میان مردم خدایان بسیار قرار داده‌ای». (مسعودی، أبوالحسن علی بن الحسین،۱۳۷۴، ج۱، ص۴۱۸)

گزارش مسعودی نشان می‌دهد عمرو بن لحی دین مردم را از دین حضرت ابراهیم به بت پرستی تغییر داد و بت هایی را که آورده بود، انگیزه اصلی بت پرستی، طلب باران و پیروزی بوده است که همه مخصوص خدا است. ابن لحی نیز همین انگیزه را وارد مکه کرد. عرب جاهلی به تدریج صاحب این عقیده در بت پرستی شد. آن‌ها برای بت‌ها، یک قوه غیبی و قدرت غیبی معتقد بودند.

۵- در ابتدای آیه از قول مشرکان نقل می کند: «ما نَعْبُدُهُمْ إِلاَّ لِيُقَرِّبُونا إِلَى اللهِ زُلْفى». محمد بن عبدالوهاب تنها با توجّه به این جمله چنین برداشتی ناصواب دارد که: «بت پرستان بتها را به نیت تقرب به خداوند می پرستیدند». پس نتیجه می‌گیرد که بت پرستان موحّد بودند و تنها بتها را واسطه فیض الهی می‌دانستند؛ حال آن‌که ادامه آیه چنین برداشتی را غلط معرفی می‌کند. ادامه آیه چنین است: «...إِنَّ اَللّهَ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ فِي ما هُمْ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ. إِنَّ اَللّهَ لا يَهْدِي مَنْ هُوَ كاذِبٌ كَفّارٌ (زمر/۳).

۶- طبق آیات دیگر، مشرکان بتها را با خدا یکسان می دیدند. قرآن می‌فرماید: «إِذْ نُسَوِّيكُمْ بِرَبِّ اَلْعالَمِينَ». (شعراء/۹۸) در این آیه روشن است که مشرکان بت‌ها را با خدا یکسان پنداشته و آن‌ها را در عرض خدا قرار می‌دادند.

در قرآن کریم هدف مشرکان را از پرستش صنم های خود بیان می دارد: «وَاتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اَللّهِ آلِهَةً لِيَكُونُوا لَهُمْ عِزًّا». (مریم/۸۱). طبق این آیه شریفه هدف مشرکان از پرستش بعضی بت ها به دلیل پیروزی و عزتمندی بوده است.

بعضی از مشرکان بتان را با هدف یاری رسانی می‌خواندند. «وَاتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اَللّهِ آلِهَةً لَعَلَّهُمْ يُنْصَرُونَ». (یس/۷۴).

در دو آیه اخیر با توجه به جمله «من دون الله» کاملاً روشن است که مشرکان بت‌ها را در عرض خدا قرار داده و از آن‌ها اموری را طلب می‌کردند که مخصوص خداوند متعال است.

تفسیر اهل‌بیت علیهم‌السلام از این دسته آیات

بیان برخی مفسران شیعه و سنی به دلیل عدم عنایت ویژه به روایات تفسیری ذیل این شش آیه بوده است. اما مفسران واقعی قرآن که همان اهل‌بیت علیهم‌السلام هستند، این آیات را به گونه ای دیگر تفسیر کرده اند. ایشان معانی واقعی این دسته آیات را «تخاطب رسول خدا با فطرت مردم» می‌دانند. خداوند می‌خواهد تنبه دهد که معرفت فطری در درون تمامی انسانها نهادینه شده است؛ لذا همین مشرکان و حتی هر انسانی با هر دین و آیینی، اگر به فطرت پاک خود برگردد، آن انوار توحیدی را در فطرت خود می یابد. این معرفت فطری که خداوند بدون هیچ واسطه ای نفس خود را به بنده خود می نمایاند فعل خداوند است، چون از جانب بشر هیچ گونه ابزاری برای شناخت خداوند بدون واسطه نبوده و نیست.[1] فطرت آدمی همچون آیینه ای است که اگر به گناهان و رذایل اخلاقی آلوده نگردد، می‌تواند انواری از معرفت خداوند را نشان دهد[2]. این شناخت، واسطه ندارد و آدمی فقط می‌تواند آن را قبول کند.

خداوند با این معرفت، مشرکان را مورد خطاب قرار می‌دهد؛ نه به این دلیل که مشرکان موحد بودند و تنها در توحید افعالی دچار خطا شده اند، بلکه به این دلیل که خداوند معرفت خود را در فطرت ایشان در عالم ذر به ودیعه نهاده است[3] و پیامبر از آن فطرت پرسیده و ایشان را مورد خطاب قرار می‌دهد و جواب فطرت ایشان چیزی جز شهادت به خالقیت خداوند نبوده و نیست.

---

۱. إِنَّ أَمْرَ اَللَّهِ كُلَّهُ عَجِيبٌ. إِلاَّ أَنَّهُ قَدِ اِحْتَجَّ عَلَيْكُمْ بِمَا قَدْ عَرَّفَكُمْ مِنْ نَفْسِهِ (الکافی ج ۱ ص ۸۶)

۲. بالفِطْرَةِ تَثْبُتُ حُجَّتُهُ (التوحید ص ۳۵)

۳. صدوق به اسنادش از زراره روایت می کند که در تفسیر آیه شریفه «فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنيفاً فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْها لا تَبْديلَ لِخَلْقِ اللَّهِ» (روم: ۳۰)

فطره الله را از ولی خدا پرسید. امام در جواب فرمودند: فَطَرَهُمْ عَلَى التَّوْحِيدِ عِنْدَ الْمِيثَاقِ عَلَى مَعْرِفَتِهِ أَنَّهُ رَبُّهُمْ. قُلْتُ: وَ خَاطَبُوهُ؟ قَالَ: فَطَأْطَأَ رَأْسَهُ ثُمَّ قَالَ: لَوْ لَا ذَلِكَ لَمْ يَعْلَمُوا مَنْ رَبُّهُمْ وَ لَا مَنْ رَازِقُهُم (التوحید ص ۳۳۰)

امام باقر علیه‌السلام ذیل بیان معارفی از معرفت فطری به این دسته آیات استناد می کنند و می‌فرمایند: خداوند (در عالم ذر) خود را به آن‌ها معرّفی‌کرد، و اگر چنین نبود هیچ‌کس خداوند را نمی‌شناخت. و این همان معنی آیه‌ی شریفه است که می‌فرماید: «وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّماواتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللهُ» (عیاشی، ۱۳۸۰،ج۲، ص۴۰؛ مجلسی، محمدباقر، بی تا، ج۵، ص۲۵۸)

همچنین در جای دیگر به معرفت فطری اشاره می کنند و اینکه تمام انسانها در فطرت خود موحد هستند، آنگاه به این دسته آیات اشاره می‌کنند. می‌فرمایند: «هر مولودی با معرفت و خداشناسی به جهان پا می‌گذارد و عقیده دارد که خداوند خالق او می‌باشد و این است معنی آیه: وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّماواتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللهُ» (کلینی، ۱۴۰۷،ج۲،ص۱۲؛ مجلسی، محمدباقر،بی تا، ج۳، ص۲۷۹)

امام باقر علیه‌السلام ذیل همین آیات پس از بیان مراحل و طبقات عالم ذر به همین آیه استناد نموده و این قبیل آیات را مورد اشاره به معرفت فطری دانسته اند، ایشان با اشاره عالم ذر می‌فرمایند: سپس پیامبران را از میان آنان برانگیخت و آنان (خلایق) را به اقرار به خداوند فرا خواند. و این همان سخن خداوند عزّوجلّ است [که فرمود]: وَ لَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَهُمْ لَيَقُولُنَّ اللهُ، سپس آنان را به اقرار به پیامبران فرا خواند؛ بعضی انکار کردند و بعضی اقرار. سپس آنان را به ولایت ما فرا خواند و به خدا سوگند هر کسی که دوست داشت، اقرار کرد و هرکه بدش می‌آمد، انکار کرد» (کلینی، ۱۴۰۷، ج۱، ص۱۰؛ همان مدرک ج۱، ص۴۳۶؛ حویزی، ۱۴۱۵، ص۸۰؛ مجلسی، ج۶۴، ص۹۸؛ همان مدرک، ج۵، ص۲۴۴؛ علل الشرایع، ج۱، ص۱۱۸)

امام صادق نیز به زراره با استناد به آیه سوره زخرف، اقرار به وجود خدا را همان معارفی می‌داند که خداوند باری تعالی در عالم میثاق به بشر ارزانی داشت و اگر آن معرفت نبود هیچ انسانی خدای خویش را نمی شناخت سپس حضرت به همین آیه استناد می کنند.

زراره از امام صادق علیه‌السلام نقل کرده است که فرمود: و [به خاطر بیاور] زمانی را که پروردگارت از پشت و صلب فرزندان آدم، ذرّیّه‌ی آن‌ها را برگرفت و آن‌ها را گواه بر خویشتن ساخت. (اعراف/۱۷۲) آن [میثاق] در حضور خداوند بود، خداوند این حضور را از یاد آن‌ها بُرد و اقرار به آن در دل‌هایشان را باقی گذاشت، اگر آن [اقرار در دل‌هایشان] نمی‌ماند، هیچ‌کس

آفریننده و روزی‌دهنده‌ی خود را باز نمی‌شناخت، و این همان سخن خداوند است [که فرمود]:«وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَهُمْ لَيَقُولُنَّ اللهُ» (مجلسی، بی تا، ج۵، ص۲۲۳؛ فرات کوفی،۱۴۱۰، ص۱۴۸؛ برقی، ۱۳۷۱، ج۱، ص۲۸۱). ».

ابوهاشم از امام جواد معنی جمله خدا یکتاست را پرسید. فرمودند: اتفاق همه بر یکتایی او؛ چنانکه خودش فرمود: «و لئن سئلتهم من خلقهم لیقولن الله» (کلینی،، ۱۴۰۷، ج۱، ص.۱۱۸)

نتیجه گیری

۱- شش آیه ای که با «لَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ» شروع می‌شوند، هیچ گونه ارتباطی با موحد بودن بت پرستان مکه نداشته و خطاب قرآن با فطرت بشری است.

۲- تفسیر شش آیه به «معرفت فطری» معارفی بسیار ژرف فرادید انسان می‌گشاید و انسان را به سوی پی گشت معرفت توحید به عالم ذر می‌رساند.

۳- تفسیر این شش آیه به موحد بودن بت پرستان در توحید الوهی و ربوبی و توحید در اسماء و صفات، از طرفی منجر به تطهیر بت پرستان مکه در بسیاری از انحرافات می‌گردد و از طرفی دیگر، منجر به کم کردن محدوده رسالتی نبی اکرم می‌شود؛ چراکه تمام هدف نبی اکرم را رفع واسطه در پرستش بین خالق و مخلوق قرار می دهد.

۴- تفسیر این شش آیه به موحد بودن بت پرستان، با روایات ائمه معصومین ذیل شش آیه ناسازگاری دارد.

۵- مورخان نیز دیدگاه بت پرستان را به بت ها پرستش شمرده اند، نه صرف واسطیت بین خالق و مخلوق.

فهرست منابع

قرآن کریم

کوفی، فرات بن ابراهیم، **تفسیر فرات الکوفي**، کاظم، محمد، وزارة الثقافة و الإرشاد الإسلامي، مؤسسة الطبع و النشر، تهران،۱۴۱۰ ق

ابن تیمیه، احمد، **مجموعه الفتاوی**، دارالحکمه الطیبه، مصر، ۱۴۱۶ق

آلوسی، محمود بن عبدالله، **روح المعاني في تفسير القرآن العظيم و السبع المثاني**، محقق: عبدالباری عطیه، علی، دار الکتب العلمیة، منشورات محمد علي بیضون، بیروت۱۴۱۵ ق

عیاشی، **محمد بن مسعود، تفسير العياشي**، محقق: رسولی، هاشم مکتبة العلمیة الاسلامیة، تهران۱۳۸۰ ه. ق،

الشيخ الكليني، **الكافي**، محقق: غفاري علی اکبر و آخوندي، محمد، دار الكتب الإسلامية، تهران،۱۴۰۷

محمد أحمد إسماعيل المقدم، **تفسير القرآن الكريم**، دروس صوتية قام بتفريغها موقع الشبكة الإسلامية http://www.islamweb.net

سبحانی، جعفر، **بحوث فی الملل و النحل**، مؤسسة الإمام الصادق علیه‌السلام، قم، ۱۴۱۶.

جوادي آملي، عبدالله، آرشیو دروس خارج تفسیر ۹۴-۹۳؛ منبع الکترونیکي: سایت مدرسه فقاهت، نشر دیجیتالي:اصفهان:مرکز تحقیقات رایانه اي قائمیه، ۱۳۹۶

حویزی، عبدعلی بن جمعه، **تفسير نور الثقلين**، مصحح: رسولی، هاشم، اسماعیلیان، قم،۱۴۱۵ ق

زمخشری، محمود بن عمر، **الكشاف عن حقائق غوامض التنزيل و عيون الأقاويل فی وجوه التأويل**، مصحح: حسین احمد، مصطفی، دار الکتاب العربي، چاپ سوم، بیروت، ۱۴۰۷ ق

طیب، عبدالحسین،**اطيب البيان في تفسير القرآن**، ناشر: اسلام،۱۳۶۹ ش، تهران.

طوسی، محمد بن حسن، **التبيان في تفسير القرآن**، عاملی، احمد حبیب، دار إحياء التراث العربي، بیروت، بی تا.

عبد الله جار الله بن إبراهيم الجار الله، **الجامع الفريد للأسئلة والأجوبة على كتاب التوحيد**، الطبعه الاولی، ۱۴۰۱، موسسه قرطبه، مطبعه المدنی، قاهره.

عبد الملک بن هشام (م۲۱۳هـ)، **سيرة ابن هشام**؛ شركة مكتبة و مطبعة مصطفى البابى الحلبى وأولاده بمصر سال ۱۳۷۵هـ؛

فخر رازی، محمد بن عمر، **التفسير الكبير(مفاتيح الغيب)**، دار إحياء التراث العربي، بیروت،۱۴۲۰ ه. ق، چاپ سوم.

قرطبی، محمد بن احمد، **الجامع لأحکام القرآن**، ناصر خسرو، تهران،۱۳۶۴ ه. ش.

مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، **بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار(علیهم السلام)**، دار إحیاء التراث العربي، بیروت، بی‌تا.

محمد بن عبد الوهاب بن سلیمان التمیمي النجدي، **مجموعة رسائل في التوحید والإیمان (مطبوع ضمن مؤلفات الشیخ محمد بن عبد الوهاب**، المحقق: إسماعیل بن محمد الأنصاري، جامعة الإمام محمد بن سعود، الریاض، بی تا.

ـــــــ، **مجموع مؤلفات الشیخ محمد بن عبد الوهاب الکاملة**، عبدالعزیز زید الرومی، محمد بلتاجی، سید حجاب، المکتبه السعودیه، بی‌تا.

برقی، احمد بن محمد بن خالد، **المحاسن**، محقق: محدث، جلال الدین، دار الکتب الإسلامیة، قم، ۱۳۷۱.

محمد بن صالح بن محمد العثیمین،**تفسیر العثیمین**،إعداد وتخریج: فهد بن ناصر السلیمان، دار الثریا للنشر والتوزیع، ریاض، ۱۴۲۳ هـ - ۲۰۰۲ م

مسعودی، أبو الحسن علی بن الحسین (م ۳۴۶)، **مروج الذهب و معادن الجوهر**، ترجمه: پاینده، ابو القاسم، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۴ش.

العلی، د. صالح احمد، **المحاضرات فی تاریخ العرب قبل الاسلام**، بغداد، مکتبه المثنی، ۱۹۶۰.